

The L.N.P Usage in Golestan Saadi's Anecdotes with an Emphasis on the Swish Pattern

Mousa Zare^۱, Kobra Nodehi^{۲*}, Mohammad Ali Khaledian^۳

Abstract

The Swish pattern was first introduced in ۱۹۸۰ by Richard Bandler (Psychologist) and John Grinder (Linguist), the founders of the L.N.P field. According to this model, pleasant and purposeful behaviors are replaced by unpleasant, forced, and unwanted behaviors with the help of internal resources. Among the great poets and writers of Persian literature aligned with this method of treatment, Saadi is an experienced and practical teacher who, in Golestan, by applying the model of immediate displacement, replaces unpleasant and inhibiting behaviors with pleasant and joyful behaviors with the help of internal resources. The purpose of this research, which has analyzed all chapters of Golestan with analytical and descriptive methods, is to use the L.N.P in Golestan Saadi's anecdotes with an emphasis on the Swish pattern. The hypothesis emphasizes the issue that everyone has the necessary and sufficient resources to create pleasant images and the results they are looking for and can take action from internal resources to produce positive and uplifting images by accurately knowing the aggressive and disturbing stimuli. With this aim, the results of the findings in Golestan showed that effectively confronting the trap and freeing the mind from the captivity of invasive images can be the reason for the emergence of good ideas and the development of pleasant feelings in the mind, and as a result, it will be an effective reason to prevent its spread to others. Also, this powerful encounter will bring vitality, liveliness, and stable self-esteem.

Keywords: N. L. P, Saadi, Golestan, Swish (relocation), Stable self-esteem.

^۱ PhD Candidate, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. Mousazare^۳۴@gmail.com

^۲ Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. (Corresponding Author)
Kobra.Nodehi@iau.ac.ir

^۳ Assistance Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.. Khaledyan^۳۴@gmail.com

References

Books

۱. Holy Quran. (۲۰۱۲). Translated by Abolfazl Bahrapour, Tehran: Avaye Quran. (In Persian)
۲. Andreas, S. (۲۰۲۱). *NLP: the new technology of achievement*. Translated by Mahmoud Pourazad, Tehran: Zehn Ziba. (In Persian)
۳. Agness, L. (۲۰۲۲). *Change your life with NLP: the powerful way to make your whole life better*. Translated by Nafiseh Tonekaboni, Tehran: Noandish. (In Persian)
۴. Bandler, R., Roberti, A., & Fitzpatrick, O. (۲۰۱۸). *The ultimate introduction to NLP: how to build a successful life*. Translated by Reza Omrani and Mehrdad Houshmand, Tehran: Noandish. (In Persian)
۵. Boyes, C. (۲۰۲۰). *5-Minute NLP*. Translated by Maryam Malakouti, Tehran: Noandish. (In Persian)
۶. Deeney, W. (۲۰۲۱). *NLP and Dark Psychology*. Translated by Mahmoud Pourazad, Tehran: Zehn Ziba. (In Persian)
۷. Harris, C. (۲۰۲۲). *NLP made easy: an easy - to - follow introduction to NLP*. Translated by Leili Mehrpour, Tehran: Pol. (In Persian)
۸. Hayes, P. (۲۰۱۹). *Counseling and counseling in the light of neuro-verbal programming*. Translated by Seyed Hossein Kazemi, Tehran: Ashraghi. (In Persian)
۹. James, W. (۲۰۱۸). *Pragmatism*. Translated by Abdolkarim Rashidian, Tehran: Elmi & Farhangi. (In Persian)
۱۰. Pakzat, F., & Roshangar, R. (۲۰۱۹). *9 golden steps of change with N.L.P*. Tehran: Abangan Iranian. (In Persian)
۱۱. Ready, R., & Burton, K. (۲۰۱۸). *Building rapport with NLP in a day for Dummies*. Translated by Farshid Ghahremani, Tehran: Avand Danesh. (In Persian)
۱۲. Richardson, J. (۲۰۲۱). *The magic of rapport: how you can gain personal power in any situation*. Translated by Mahdi Qarachedaghi, Tehran: Asim. (In Persian)
۱۳. Saadi, M. (۲۰۲۱). Golestan, Tehran: Payam Edalat. (In Persian)
۱۴. Sayre, K. (۲۰۱۹). *Unstoppable confidence! : How to use the power of NLP to be more dynamic and successful*. Translated by Elham Rasekhifar, Tabriz: Yaran. (In Persian)

Articles

۱. Ebadi, R., & Mohammadzadeh, M. (۲۰۱۸). The comparative of Saadi's Golestan and Magamat of Badia-Al-Zaman Hamadani. *Jostarnameh Journal of comparative Literature Studies*, ۲(۳), ۱-۱۷.

۲. Sadeghzadeh, M., & Dehghan Banadaki, L. (۲۰۱۸). Personality psychology Components Based on Jung's View in Anecdotes of Saadi's Bustan. *Jostarnameh Journal of comparative Literature Studies*, ۱(۲), ۳۷-۶۱. (In Persian)

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی
دوره هشتم، شماره بیست و هفتم، بهار ۱۴۰۳

کاربرد ان. ال. پی در حکایت‌های گلستان سعدی با تأکید بر الگوی سوئیش

(جابه‌جایی)

موسی زارع^۱، کبری نودهی^۲، محمدعلی خالدیان^۳

تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۳/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

(صص ۲۰۷-۲۳۶)

چکیده

الگوی سوئیش (جابه‌جایی) برای اولین بار ۱۹۸۵ توسط ریچارد بندلر (روانشناس) و جان گریندر (زبان‌شناس)، بنیان‌گذاران رشته ان. ال. پی مطرح شد. بر اساس این الگو، رفتارهای خوشایند و هدفمند، با کمک منابع درون جایگزین رفتارهای ناخوشایند، اجباری و ناخواسته می‌شوند. در میان شاعران و نویسندگان بزرگ ادبیات فارسی هم‌سو با این شیوه درمان، سعدی استادی کارآزموده و عمل‌گراست که در گلستان با به‌کارگیری الگوی جابه‌جایی آنی، رفتارهای خوشایند شادی‌آفرین را با کمک منابع درون، جای‌گزین رفتارهای ناخوشایند و بازدارنده می‌کند. هدف تحقیق حاضر که با روش تحلیلی-توصیفی همه ابواب گلستان را مورد واکاوی قرار داده است، کاربرد ان. ال. پی در حکایت‌های گلستان سعدی با تأکید بر الگوی سوئیش است. فرضیه پژوهش تأکیدی است بر این مسئله که هرکس برای خلق تصاویر خوشایند و نتایجی که دنبال می‌کند، منابع لازم و کافی در اختیار دارد و می‌تواند با شناخت دقیق محرک‌های مهاجم و مزاحم برای تولید تصاویر مثبت و نشاط‌آفرین از منابع درون اقدام کند و خود را از هرگونه ترمز ایست (عدم تحرک، تبلی) و تله‌های ذهنی دور کند. با این هدف، نتیجه یافته‌ها در «گلستان» نشان داد که

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

Mousazare34@gmail.com

^۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران، (نویسنده مسئول).

Kobra.Nodehi@iaiu.ac.ir

^۳ استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. Khaledyan34@gmail.com

مواجهه مؤثر با تله و رهایی ذهن از اسارت تصاویر مهاجم می‌تواند دلیل بروز تصورات خوب و رشد احساسات خوشایند در ذهن باشد و به تبع آن دلیلی مؤثر در جلوگیری از سرایت آن به دیگران خواهد بود. همچنین این رویارویی قدرتمند، نشاط، سرزندگی و عزت نفس پایدار را به دنبال خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: ان. ال. پی، سعدی، گلستان، سوئیش (جابه‌جایی)، عزت نفس پایدار.

۱- مقدمه

سعدی از بزرگان سده هفتم، شاعر و نویسنده پراگماتیست (تجربه و عمل‌گرا) و دارای شهرت جهانی در میان فارسی‌شناسان است. گلستان یکی از آثار کم‌نظیر او به نثر مسجع، روان و دل‌چسب با تصاویری سرشار از دنیای لمس‌شدنی، محسوس و واقعی‌ست. در گلستان مردم از هر طبقه و در هر لباس سیره‌های گوناگون دارند و در برابر حوادث و مسائل طرح شده، واکنش‌های متفاوتی از خودشان نشان می‌دهند (عبادی و محمدزاده، ۱۳۹۷: ۴). بررسی و ارائه بهترین راهکار در برخورد با حوادث گوناگون، این کتاب را دارای جهان‌بینی فراگیر کرده است. خود واقعی انسان در گلستان آن‌چنانکه هست به جای خود آرمانی او در قالب حکایات توصیف می‌شود و تجسم (پندارانگاری) از ویژگی‌های اساسی آن است.

سعدی در گلستان همچون هنرمندی پرمایه و روان‌درمانگری که در بیشتر حوادث واقعی و ساختگی خود حضور دارد سعی در رهایی انسان از حوادث نامطبوع و تلخ دارد. او شیوه درمانگری خود را با محوریت مدیریت مسلط بر خویشتن (رهایی از بن‌بست‌های ذهنی) در قالب حکایات در هشت باب عرضه می‌کند. در واقع، شیوه سعدی در تبیین حکایاتش بهره‌گیری از رویکردهای مذهبی، شخصیت‌های شناخته شده تاریخی-اسطوره‌ای، عرفانی و شخصیت‌های نوعی و تمثیلی است (صادق‌زاده و دهقان بنادکی، ۱۳۹۶: ۱۳۹).

۱-۱- بیان مسئله

از نگاه پراگماتیسم (Pragmatism) حقیقت هر چیز یا درستی و نادرستی آن به نتیجه نهایی، کاربردی بودن، سودمند بودن و اینکه چقدر برای زندگی ما عملی است، نهفته است (جیمز، ۱۳۹۷: ۲۳). سعدی دانشمندی پراگماتیست و تأثیرگذار است زیرا او معتقد است پیش از این، جملات خود را آزموده است و نتایج حکایات او برای زندگی در گستره جامعه جهانی کاربردی و عملی است.

او در دیباچه و خاتمه گلستان به کاربردی بودن جملات خود تأکید می‌کند و اذعان دارد برای اینکه نتیجه این حکایات و مثال‌ها بتواند برای مخاطبان سودمند باشد، عمر گران‌بهای خود را صرف کرده و مطالبش را در سبک زندگی به شیوه‌ای نوشته است تا سخنوران را به‌کارآید و دانش نویسندگان افزون گردد و همچنین تأکید می‌کند که شیوه‌های شناختی، آموزشی و بیانی‌اش را از کسی وام نگرفته است و همه را از فیلتر تجربه عبور داده است. تأکید او در گلستان بر آزادسازی انسان و رهایی او از هر نوع قید و بندهای دست و پاگیر و مزاحمت‌های منفی ذهنی است و در این راه الگوها و شیوه‌های درمانی خود را توصیه‌های قابل توسعه می‌داند.

بر این اساس در این جستار مسئله اصلی این است که چگونه سعدی می‌تواند با به‌کارگیری الگوی جابه‌جایی آنی خود تصاویر و رفتارهای خوشایند را جای‌گزین تله‌ها و محرک‌های مهاجم بازدارنده و منفی کرده و شخص را از بن‌بست ذهنی، آزاد و به دنیای پر نشاط دعوت کند؟! او در قالب حکایات ابتدا به شناخت دقیق و چگونگی ورود محرک مهاجم می‌پردازد و سپس با برجسته‌کردن ریز تصاویر، صدا و احساسات منفی به سراغ منابع و ثروت درونی افراد رفته و با پررنگ کردن ریز تصاویر، صدا و احساسات خوشایند و با بزرگ‌نمایی آن به مقایسه این دو رفتار می‌پردازد و با یک مواجهه مؤثر تصویر ناخوشایند را محو و رفتار و تصویر خوشایند فراگیر شده در ذهن و خواستنی را جای‌گزین می‌کند.

۱-۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر ابواب گلستان را با یک روش تحلیلی - توصیفی با کمک دانش ان. ال. پی و با محوریت تکنیک سوئیش (جابه‌جایی) برای رسیدن به عزت نفس پایدار به شیوه مقایسه‌ای و تطبیقی بررسی کرده و سپس چند تله ذهنی پربسامد و راهکارهای خروج از آن را بر اساس الگوی جابه‌جایی آنی در گلستان و منطبق با دانش ان. ال. پی برای مواجهه شدن بهتر با آن، معرفی و عرضه کرده است.

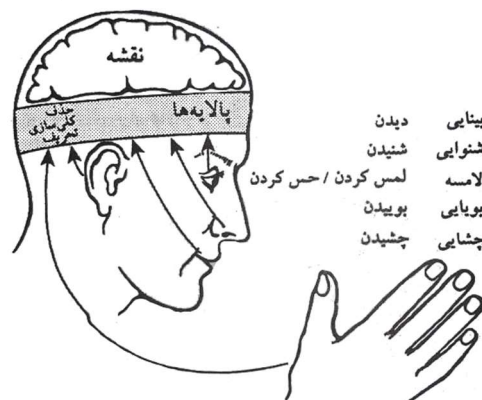
۱-۳- پیشینه پژوهش

هیچ‌یک از آثار فاخر زبان و ادبیات فارسی بر اساس تکنیک سوئیش (جابه‌جایی) از دانش ان. ال. پی مورد تحلیل و واکاوی قرار نگرفته است و این نخستین بار است که گلستان سعدی بر اساس تکنیک سوئیش (جابه‌جایی) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در مورد الگوی سوئیش به زبان انگلیسی کتاب‌ها و مقالات فراوانی وجود دارد که در زبان فارسی برخی از آن‌ها ترجمه شده و از جمله آن‌ها می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: کارول هریس (۱۴۰۱) کتاب تحول سریع با ان. ال. پی؛ استیو آندریاس (۱۴۰۰) کتاب ان. ال. پی تکنولوژی جدید موفقیت؛ کارولین بویز (۱۳۹۹) کتاب ۵ دقیقه ان. ال. پی؛ ویلیام دینی (۱۴۰۰) کتاب ان. ال. پی و روان‌شناسی تاریک؛ جری ریچاردسون (۱۴۰۰) کتاب معجزه ارتباط و ان. ال. پی. و نهایتاً فیل هیز (۱۳۹۸) کتاب مشاوره و رهیاری در پرتو برنامه‌ریزی عصبی-کلامی.

۱-۴- چارچوب مفهومی

بر اساس الگوی ان. ال. پی، ما ابتدا اطلاعات را از طریق حواس پنج‌گانه از محیط بیرون دریافت می‌کنیم و در مرحله بعدی توسط سه فیلتر یا پالایه (حذف، کلی‌سازی (تعمیم) و تحریف) این اطلاعات را برای خودمان تفسیر و قابل فهم می‌کنیم. این تعریف درونی شده، از سوی ما منجر به عکس‌العمل‌های بیرونی خواهد شد چنانچه این عکس‌العمل‌ها، رفتارهای ناخوشایند، افسردگی، عدم اعتماد به نفس و ایست در زمان حال (عدم تحرک)

باشد، ان. ال. پی. با کمک تکنیک سوئیش، این امکان را به ما می‌دهد تا با روند اجرای آن رفتار خوشایند و با هدف را جایگزین رفتارهای ناخوشایند کنیم.



شکل ۱. مدل ان. ال. پی (منبع: آگنس، ۱۴۰۱: ۴۳)

در روند اجرای این تکنیک آشنایی با چند اصطلاح ضروری است. **خط زمان (Time line):** همه انسان‌ها در ذهن خود سه ایستگاه زمانی دارند: گذشته، حال و آینده. چنانچه با یادآوری خاطرات گذشته و تصمیم‌های زمان حال، احساس رضایتمندی داشته باشیم میل به حرکت در مسیر آینده خواهیم داشت؛ یعنی در ذهن فرد، زمان، روان به سمت آینده پیش خواهد رفت. اما اگر در سازماندهی خاطرات خود به آزاد سازی احساسات منفی و تصمیم‌های محدود کننده پردازیم و دچار انواع خشم، ترس، خجالت و اندوه شویم حرکت در زمان را خواهیم شکست و میلی به آینده نخواهیم داشت و در بین زمان حال و گذشته به یادآوری احساسات ناخوشایند خواهیم پرداخت و دچار افسردگی و عدم تحرک خواهیم شد و یا اصطلاحاً در خط زمانی در زمان حال دچار ایست خواهیم شد (ردی و برتون، ۱۳۹۷: ۲۲۵).

مدالیت (Modality): یا بُعد و روش، همه ما به سه روش اساسی فکر می‌کنیم: اول: برای خود تصاویری را ایجاد می‌کنیم؛ یعنی همه چیز را به صورت فیلم و یا شکل می‌بینیم؛ دوم: معمولاً با خودمان در مورد موضوعی که انتخاب کرده‌ایم صحبت می‌کنیم و صدا می‌شنویم؛

سوم: ما تجربه و احساسات گوناگونی نسبت به آن موضوع خواهیم داشت که منجر به واکنش عملی ما خواهد شد؛ بنابراین اشخاص همیشه در ذهن خود و در یک مثلث صدا، تصویر و احساس حاضر خواهند بود.

۱-۴-۱-ساب مدالیت (Sub modality): توصیف و کیفیت یک صدا، تصویر و احساس اینکه یک خاطره تصویری به چه شکل و چگونه به ذهن شما حمله می‌کند بسیار مهم است. حمله به جزئیات صدا، تصویر و احساسات گزنده و شناخت دقیق آن، مهم‌ترین مرحله در تکنیک سوئیش است؛ یعنی تا ریز و ریزترین تصاویر و صداها و احساسات مهاجم به دقت شناخته نشده باشد جابه‌جایی از وضعیت منفی ناممکن است؛

۱-۴-۲-آسو (Associated): وقتی در سوئیش شدن، به خاطره‌ای می‌اندیشید و در مثلث (صدا، تصویر و احساس) با آن درگیر می‌شوید و گویا خودتان در موقعیت حضور دارید و تمام حواس شما با آن موضوع ارتباط برقرار کرده است، در اصطلاح، شما در حالت آسو یا خود احساس قرار گرفته‌اید. در روند اجرای این تکنیک اگر در یک خاطره مستقیماً درگیر باشیم، شدت احساسات ما در شادی یا ناراحتی خیلی بیشتر خواهد بود؛

دیسو (Dissociated): زمانی که ما در روند اجرای سوئیش (جابه‌جایی) در خود خاطره حضور نداریم و شخصاً با آن درگیر نیستیم و از بیرون به خودمان نگاه می‌کنیم؛ در اصطلاح در منطقه دیسو یا دگر احساس قرار داریم. از ویژگی‌های دیسو آنست که احساسات کمتری از ما درگیر است و روند بازبینی و شناخت دقیق ریز تصاویر یا ساب مدالیت نیز بهتر انجام می‌شود (پاکذات و روشنگر، ۱۳۹۸: ۲۸۱-۲۸۶).

ذهن آویز منفی: نوعی گیرکردن در قاب مشکل است.

وقتی که برای اهداف رو به جلو در خط زمانی هیچ برنامه‌ای نداریم و به دنبال مقصر دانستن دیگران می‌رویم و در نقش‌های ایجاد شده ذهنی حبس می‌شویم در اصطلاح دچار ذهن آویز منفی هستیم ما مشغول کارهای روزمره هستیم اما تمرکز ما و تمام احساسات ما درگیر آن ذهن آویز منفی است (ردی و برتون، ۱۳۹۷: ۶۲).

اکولوژی (بوم شناسی) (Ecology): آخرین مرحله از اجرای روند این تکنیک است به این معنا که آیا واقعاً فرد با توجه به توانایی‌ها، منابع درون و هویت خود آن رفتار جدید را

بروز داد و اینکه آیا جامعه اطراف او این تغییر را می‌پذیرد؟ (بندلر، ۱۳۹۸: ۱۸۲). با به‌کارگیری دقیق این تکنیک رفتار ناخوشایند و رفتار جایگزین مقایسه می‌شود. پس از آن رفتار هدف و خوشایند آنقدر جالب و با نفوذ می‌شود تا فرد برای داشتنش در خود احساس انگیزه کند (بویز، ۱۳۹۹: ۱۶۶). در این صورت نتیجه این تکنیک، با محوکردن رفتارهای خود برانداز (Self-defeating behavior) و موانع عزت‌نفس و جایگزین کردن رفتار هدف و انگیزه‌بخش بر روی همه تجربیات گذشته، حال و آینده ما تأثیرگذار است (فاکنر، ۱۴۰۰: ۳۷۷).

۲- بحث و بررسی

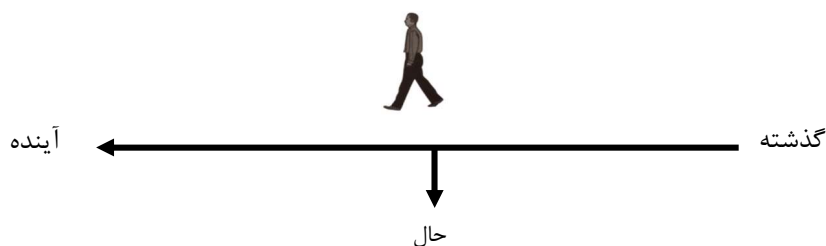
۲-۱- سوئیش (جابه‌جایی) آویزه فقر

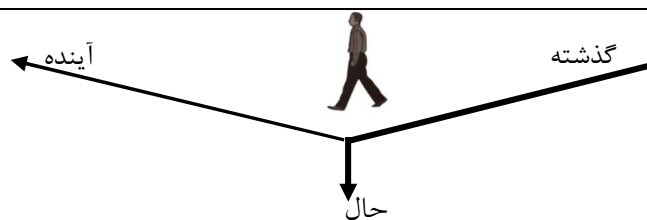
«هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان درهم نکشیده مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتم، به جامع کوفه درآمدم دلتنگ یکی را دیدم که پای نداشتم، سپاس نعمت حق به جای آوردم و بر بی‌کفشی صبر کردم:

مرغ بریان بچشم مردم سیر	کمتر از برگ تره بر خوانست
وآنکه را دستگاه و قوت نیست	شلغم پخته، مرغ بریانست»

(سعدی، ۱۴۰۰: ۲۶۶)

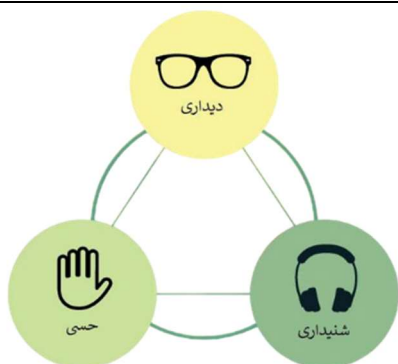
سعدی در جمله: «هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان در هم نکشیده» نشان می‌دهد که او در خط زمانی زندگی خویش بسیار با نشاط و پرامید بوده و حرکتش همراه با سپاس‌گزاری و رو به آینده است.



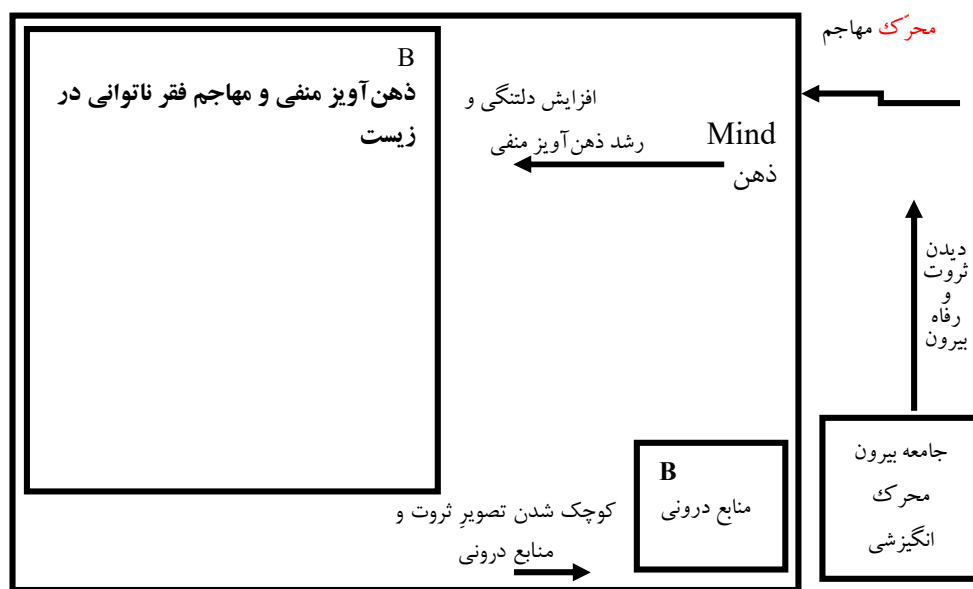


متأسفانه ذهن‌آویز فقر به عنوان تصویر ناخوشایند و مهاجم ذهنی موجب دلتنگی و افسردگی سعدی شده است به طوریکه او را از حرکت و زندگی بازداشته است. او در میان مردم کوفه است اما در ذهن‌آویز منفی خود حبس شده است و در خط زمانی اکنون گیر کرده و مثل گذشته پر از اشتیاق و نشاط خود قادر به حرکت نیست.

سعدی در این حکایت سوئیش کردن (جابه‌جایی) سریع ذهن‌آویز منفی فقر را با خود انگاره مثبت و قوی به نمایش می‌گذارد. او در جمله «هرگز از دور زمان ننالیده بودم... مگر...» خبر از درگیری شنیداری به صورت منفی می‌دهد که ریز و زیر صداهایی او را وادار کرده است تا در خط زمانی خود در اسارت فقر برخلاف ایام گذشته **بنالد** و در جمله «روی از گردش آسمان درهم نکشیده مگر» خبر از درگیری دیداری و افزایش ریز تصاویر منفی در ذهن خود می‌دهد که او را از تماشای زیبایی‌های اطراف در خط زمانی اکنون بازداشته است و **چشم بسته است** و اینکه «به جامع کوفه در آمدم دلتنگ» خبر از درگیری ریز احساسات منفی او می‌دهد که او را از حرکت و نشاط دور کرده و به این واسطه تمام وجود سعدی درگیر شده و این درگیری حسی، موجب پژمردگی و دلتنگی او شده است. سعدی از نشاط دور شده است و **حرکت نمی‌کند**. او در مثلث ذهن‌آویز منفی دیداری، شنیداری و حسی حبس شده است.

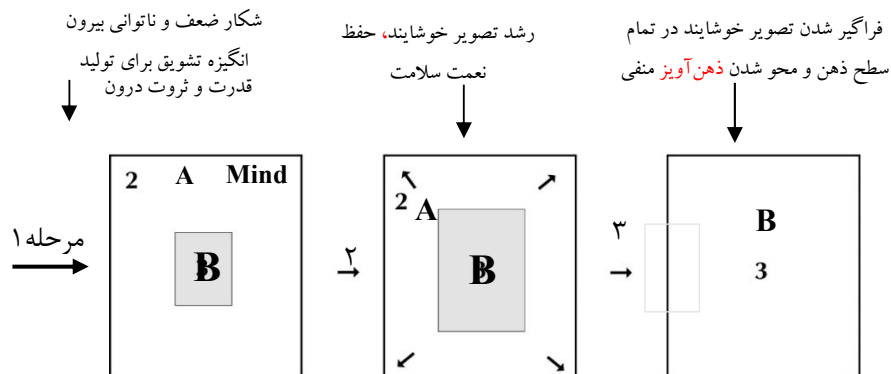


اکنون ذهن آویز منفی به شکل محرک مهاجم در درگیری با سعدی با گسترش تصویر ذهنی منفی موفق شده تا تمام ذهنش را فرا بگیرد طوری که او را از حرکت باز داشته است.



سعدی باید خود را از اسارت مهاجم گزنده و تلخ فقر که سرشار از صداها، تصاویر و احساسات ریز و مختلف است (ساب مدالیته) برهاند او نیاز به یک محرک دارد تا

سوئیش (جابه‌جایی) آغاز شود؛ بنابراین می‌گوید: «یکی را دیدم که پای نداشت» در این شکار دیداری، مقایسه پا و پای‌افزار را انجام می‌دهد و از اینکه به واسطه داشتن پا که ابزار قدرت است و می‌تواند پای‌افزار را فراهم کند درصدد بیدار کردن منابع قدرت درونی است. در جمله: «سپاس نعمت حق را بجای آوردم» تصویر خوشایندی را از منابع قدرت درون ایجاد می‌کند و به واسطه داشتن پا و ترجیح آن بر پای‌افزار احساس رضایتمندی و فرمان شکرگزاری را صادر می‌کند او برای پذیرفتن وضع موجود و ایجاد اعتماد به نفس تصویر خوشایند ساخته شده را در ذهن خود فراگیر می‌کند.



و در جمله: «بر بی‌کفشی صبر کردم» به حالت اول خود سوئیش (جابه‌جا) می‌شود در این مرحله او ذهن‌آویز قدرت را به‌طور کامل فراگیر کرده است. مهمترین نکته کارا در جابه‌جایی و پاکسازی تصویر ناخوشایند با تصویر خوشایند مقایسه هر فرد با خویشتن است. از دیدگاه ان. ال. پی «همه انسان‌ها منحصر به فردند و نباید جز با خودشان مقایسه شوند» (بندلر و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۹). سعدی نیز این حکایت را در بابی به نام در فضیلت قناعت آورده است که به رخ کشیدن ثروت درون، توصیه قابل توسعه او در تعریف قناعت است؛ بنابراین سعدی نیز فقر خودش را با ثروت خودش مقایسه کرده و در تأیید و بزرگنمایی تصویر خوشایند خویش می‌گوید شلغم پخته برای فرد گرسنه و سالم، شبیه مرغ بریان است اما همین مرغ بریان برای مردم سیر، ارزش یک برگ تره را هم ندارد و از این طریق با فرمان پنهان و بزرگنمایی منابع و قدرت درونی خویش می‌گوید پای سالم

شما برای کسی که کفش دارد ولی پای سالم ندارد بسیار ارزشمندتر از کفش است و به این شیوه به حالت سرزندگی و نشاط اولیه خود سوئیش (جابه‌جا) می‌شود. در فرهنگ اسلامی قناعت، ارزش است و عقل انسانی نیز بر این باور است که پا بر پای‌افزار برتری دارد. از نظر بوم‌شناسی (اکولوژی) این جابه‌جایی و پاکسازی تصویر ناخوشایند و شادمانی سعدی نیز پذیرفتنی است؛ زیرا وی با توجه به توانایی، نظام ارزش‌های درونی، باور و ایمان به آن و هویتش این تغییر رفتار را انجام داده است. علاوه بر آن جامعه نیز این تغییر رفتار یعنی رجحان داشتن قناعت و نمایش منابع قدرت و ثروت درون بر ایستایی و عدم تحرک را به درستی می‌پذیرد، بنابراین این جابه‌جایی ذهن‌آویز مثبت به جای منفی در سعدی ماندگار خواهد بود و سعدی در دور نمایش سرزندگی و رفتار خوشایند پایدار خواهد ماند.

۲-۲- سوئیش (جابه‌جایی) آویزه حقارت و توهین

«ملک‌زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادران بلند و خوبروی، باری پدر به کراهت و استحقار در او نظر می‌کرد، پسر به فراست و استبصار به جای آورد و گفت: ای پدر کوتاه خردمند به که نادان بلند. نه هر چه به قامت مهتر به قیمت بهتر. الشاءُ نَظِيفَةٌ وَ الفيلُ جِيفَةٌ.»

لَاعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا وَ مَنْزِلًا	اَقْلُ جِبَالِ الْأَرْضِ طَوْرًا وَ أَنَّهُ
گفت باری به ابلهی فریه	آن شنیدی که لاغری دانا
همچنان از طویله‌ای خر به	اسب تازی و گر ضعیف بود

پدر بخندید و ارکان دولت بیسندیدند و برادران به جان برنجیدند:

عیب و هنرش نهفته باشد	تا مرد سخن نگفته باشد
باشد که پلنگ خفته باشد	هر پیسه گمان مبر نهالی

شنیدم که ملک را در آن قرب دشمنی صعب روی نمود چون لشکر از هر دو طرف روی در هم آوردند اول کسی که به میدان در آمد این پسر بود گفت:

آن نه من باشم که روز جنگ بینی پشت من آن منم گر در میان خاک و خون بینی سری
 کانکه جنگ آرد به خون‌خویش بازی می‌کند روز میدان و آن که بگریزد به خون لشکری

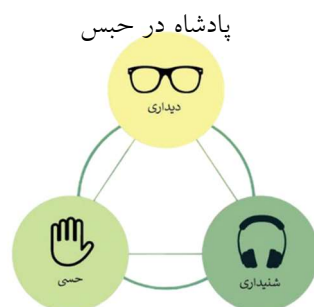
این بگفت و بر سپاه دشمن زد و تنی چند مردان کاری بینداخت چون پیش پدر آمد زمین خدمت ببوسید و گفت:

ای که شخص منت حقیر نمود
تا درشتی هنر نپنداری
اسب لاغر میان به کار آید
روز میدان نه گاو پرواری

آورده‌اند که سپاه دشمن بسیار بود و اینان اندک جماعتی آهنگ گریز کردند پسر نعره زد و گفت ای مردان بکوشید یا جامه زنان بپوشید سواران را بگفتن او تهوّر زیادت گشت و به یک بار حمله آوردند شنیدم که هم در آن روز بر دشمن ظفر یافتند ملک سر و چشمش ببوسید و در کنار گرفت و هر روز نظر پیش کرد تا ولیعهد خویش کرد»

(سعدی، ۱۴۰۰: ۵۷-۵۲).

سعدی در ماجرای این حکایت، بیرون از حکایت است و چونان مربی به بهترین شکل ممکن آویزه منفی حقارت را با اعتماد به نفس پایدار جابه‌جا می‌کند. این بیرون بودن از درگیری، هم‌سو با ان. ال. پی است زیرا در ان. ال. پی نیز کسی که برای سوئیش (جابه‌جایی) آویزه منفی و در درگیری با آن وارد میدان تجربه می‌شود، آسو (خود احساس) می‌گویند و زمانی که بیرون از تصویر به‌عنوان مربی به درگیری و سوئیش (جابه‌جایی) کمک می‌کند، دیسو (دگر احساس) می‌گویند (پاکذات و روشنگر، ۱۳۹۸ : ۲۹۲). پادشاه در جمله: «ملک زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادران بلند و خوب روی، باری پدر به کراحت و استحقار در او نظر می‌کرد». صورت و قامت ملک‌زاده را در مقایسه با صورت و قامت برادرانش قرار داده است با این مقایسه پادشاه دچار حمله مهاجم بیرونی شده؛ زیرا تصویری که برای شاهزاده پسندیده، قامت بلند و چهره پذیرفتنی توسط جامعه است و ملک‌زاده از هر دو مورد بی‌بهره است. این نظر جامعه (صدای مردم) به شکل صدای مهاجم ذهن پادشاه را درگیر و سنگینش کرده است به‌طوری‌که او به دیده (تصویر شاهزاده را) حقارت به ملک‌زاده نظر می‌کند و حضورش (حس و لمس شاهزاده را) پذیرفتنی نمی‌داند. اکنون پادشاه در اسارت مدالیت‌ه (تصویر ذهنی) منفی حبس شده است و میلی به دیدن ملک‌زاده ندارد و حس بدی نسبت به وجودش دارد و در تله یک مثلث است.

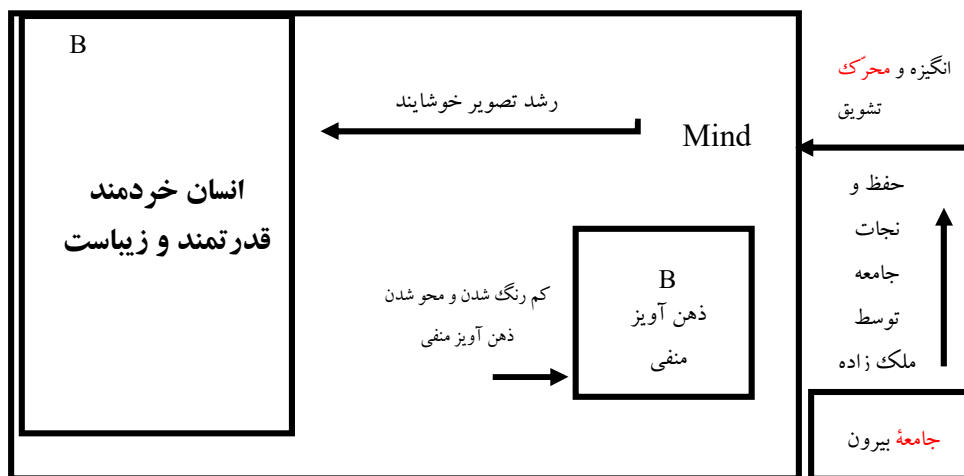


این محرک مهاجم با عنوانی تلخ و تحقیرکننده، زشت روی کوتاه قامت، خودکار و خارج از کنترل فرد رخ داده است سعدی مخالف هرگونه نژادپرستی است. او حقارت انسان با عنوان جانشین خدا را بر نمی‌تابد؛ بنابراین به دفاع از انسان با کمک منابع درونی و الهیش برمی‌خیزد. سعدی رشد خرد در درون فرد را مهارتی قدرتمند برای غلبه بر موانع، مقاومت‌ها و دخالت‌های گزنده می‌داند.

قدم اول در انجام تکنیک سوئیش (جابه‌جایی) پیدا کردن تصویر منفی و مهاجم است اکنون تصویر منفی فراگیر شده است و ذهن پادشاه در اسارت این ذهن‌آویز قرار گرفته است در ادامه، سعدی به دفاع از ملک‌زاده در صدد جابه‌جایی ذهن‌آویز مهاجم و منفی از ذهن پادشاست. قدم دوم سعدی در این جابه‌جایی، انتخاب تصویر مثبت است او با سه مهاجم تصویر، صدا و حس روبروست ابتدا باید تصویر را یعنی قامت بلند و روی زیبا را با تصویر دیگری سوئیش کند. ملک‌زاده با برادرانش مقایسه و تحقیر شد. سعدی نیز با استفاده از مهندسی معکوس از زبان ملک‌زاده، فیل عظیم‌الجثه حرام‌گوشت را با جثه گوسفند کوچک حلال‌گوشت برای رزق پاک، کوه‌های سر به فلک کشیده بلند قامت را با تپه مقدس و کوه مانند طور از نظر ارزش و جایگاه، دیلاق نادان را با کوتاه خردمند، دانای لاغر را با ابله چاق و اسب تازی دونده (برای جنگ) را با تعدادی خر در طویله از نظر کارآمد بودن مقایسه می‌کند و نتیجه این مقایسه و انتخاب تصویر برتر را به عهده پدر و دیگران می‌گذارد. پس از این مقایسه، پادشاه و دیگران خوشحالند و موافق، زیرا بی‌درنگ تصویر مهاجم، کم رنگ می‌شود و از مثلث مهاجم، محرک منفی دیداری رنگ می‌بازد و تصویر مثبت شکل می‌گیرد.

سپس شاهزادگان را در مقام سخنوری درکنار هم می‌گذارد و ملک‌زاده را همچون پلنگی خفته در بیشه می‌داند که جگرآور لب به سخن گشوده است و برادرانش در برابر او رنجور و ناتوان از هرگونه عرض اندامی هستند محرک مهاجم شنیداری نیز محو می‌شود و صداهاى مثبت در حال تولد و توسعه می‌شود. اکنون باید حس سنگین پادشاه نسبت به ملک‌زاده از بین برود تا پادشاه از اسارت و حبس مثلث منفی مهاجم رها شود. جنگی سخت در می‌گیرد و دشمن از هرسمتی حمله ور می‌شود. این ملک‌زاده تحقیر شده، اولین کسی است که به میدان می‌رود، رجزخوانی می‌کند و بی‌باکانه اعلام می‌کند که حاضر به جان باختن است. در برابر انبوه سپاه دشمن خم به ابرو نمی‌آورد و با فریادهای دلورانه از فرار لشکریان جلوگیری و همه را برای نبرد ترغیب می‌کند به طوری که بر دشمن پیروز می‌شوند. ملک‌زاده پس از احترام به پدر هشدار کوچکی برای جابه‌جایی ذهن آویز منفی او می‌دهد. اینکه تنومندی و ضخامت افراد را برتر از هنر نداند و برای تصویر سازی بهتر گاو پرواری را با اسب لاغر میان تازی در جنگ مقایسه می‌کند. پس از محو شدن احساس بد و سنگین، پادشاه نیز بی‌درنگ تصویر مثبت را جایگزین تصویر ذهنی گزنده و آسیب رسان می‌کند. به طوریکه جمله: «باری پدر از روی کراهت و استحقار درو نظر می‌کرد به پیوسته از روی شوق نظر می‌کرد تبدیل شد.»

مِنْ قَوْمٍ...وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ ۖ (حجرات/۱۱). جامعه‌عالمان نیزاین نگرش را مثبت می‌داند و رجحان اندیشه بر نیروی جسمانی را می‌پذیرد و علم را منبع قدرت می‌داند. بنابراین ذهن ملک‌زاده و پادشاه به همراه جامعه در پذیرش جمله انسان خردمند، قدرتمند و زیباست باقی می‌ماند.



از نظر بوم‌شناسی (اکولوژی) این جابه‌جایی و پاکسازی تصویر ناخوشایند و شادمانی ملک‌زاده توسط سعدی نیز پذیرفتنی است؛ زیرا از نظر سعدی رشد اندیشه از منبع درون، مهارتی قدرتمند برای غلبه بر موانع و دخالت‌هاست علاوه بر آن، این تغییر رفتار، هم‌سو با بوم‌شناسی، با توجه به ایمان و باور به نظام ارزش‌های درونی و توانایی فرد (ملک‌زاده) صورت گرفته است چراکه در فرهنگ اسلامی تمسخر و تحقیر کردن مذموم است. *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ... وَلَا تَتَّبِعُوا بِاللُّقَابِ ۖ* .. (حجرات/۱۱) جامعه عالم‌ان نیز این نگرش را مثبت می‌داند و رجحان اندیشه بر نیروی جسمانی را می‌پذیرد و علم را منبع قدرت می‌داند. بنابراین ذهن ملک‌زاده و پادشاه به همراه جامعه در پذیرش جمله انسان خردمند، قدرتمند و زیباست باقی می‌ماند.

۲-۳- سوئیش (جابه‌جایی) گمان بد و عدم حمایت

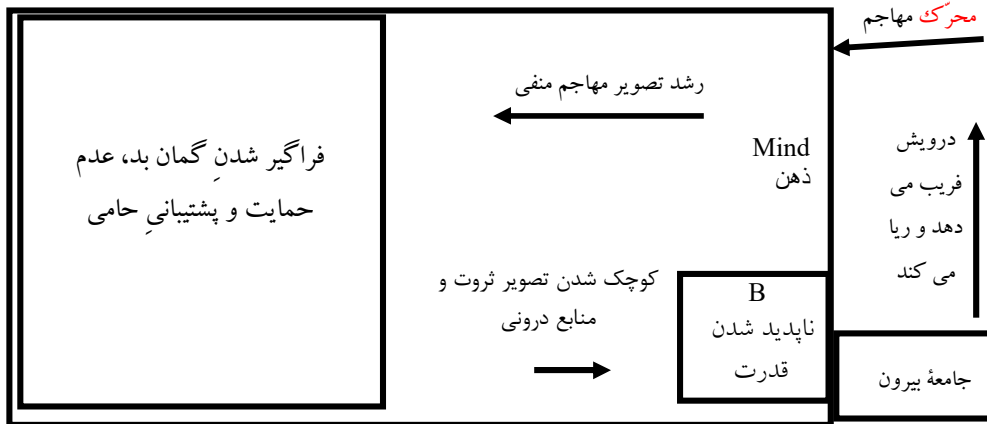
«تنی چند از روندگان در صحبت من بودند ظاهر ایشان بصلاح آراسته و یکی را از بزرگان در حق این طایفه حسن ظنی بلیغ و ادراری معین کرده تا یکی از اینان حرکتی کرد نه مناسب حال درویشان. ظن آن شخص فاسد شد و بازار ایشان کاسد. خواستم تا بطریقی کفاف یاران مستخلص کنم. آهنگ خدمتش کردم دربانم رها نکرد و جفا کرد و معذورش داشتم که لطیفان گفته اند:

در میر و وزیر و سلطان را	بی وسیلت مگرد پیرامن
سگ و دربان چو یافتند غریب	این گریبانش گیرد آن دامن

ندان که مقربان حضرت آن بزرگ بر حال وقوف من وقوف یافتند باکرام در آوردند و برتر مقامی معین کردند اما به تواضع فروتر نشستم» (سعدی، ۱۴۰۰: ۱۰۰).

سعدی در ماجرای این حکایت بیرون از تصویر ذهنی منفی به‌عنوان مربی با درگیری مواجه است و در کمک به سوئیش (جابه‌جایی) ذهن‌آویز منفی دیسو (دگر احساس) است. شناخت ذهن‌آویز منفی قدم اول سعدی است. اکنون او به‌خوبی می‌داند که چه اتفاقی افتاده است. جمعی از دوستان درویش او جایگاه ظریف اجتماعی خود را نادیده گرفتند و دچار خطای محاسباتی در رفتار شدند. تکانه منفی حاصل از این خطا ایجاد ذهن‌آویز

مهاجم با عنوان گمان بد در میان حامیان اجتماعی بود. حامی این گروه در اسارت محرک مهاجم منفی حبس شده است و حاضر به پذیرش این گروه نیست.



سعدی در قدم دوم از سوئیش (جابه‌جایی)، در پی خلق تصویر جایگزین و قدرتمند است. او باید توجه حامی را به منابع درونش جلب کند تا پس از تولد ذهن آویز مثبت، با تشویق محرک انگیزشی بیرونی (سعدی) تقابل و مقایسه این دو ذهن آویز در درون آغاز گردد. در سکانس بعدی سعدی در کنار حامی در یک گفت‌وگوی مشوقانه و تحریک‌آمیز وارد عمل می‌شود.
«و گفتم:

بگذار که بنده کمینم
تا در صف بندگان نشینم

گفت الله الله! چه جای این سخن است؟
گر بر سر و چشم ما نشینی

فی الجملة بنشستم و از هر دری سخن پیوستم تا حدیث ذلت یاران در میان آمد و گفتم:
چه جرم دید خداوند سابق الانعام
بارت بکشم که نازنینی

که بنده در نظر خویش خوار می‌دارد
که جرم بیند و نان برقرار می‌دارد
خدای راست بزرگواری و حکم

حاکم این سخن را عظیم بیسندید و اسباب معاش یاران فرمود تا بر قاعده ماضی مهیا
دارند و مؤنت ایام تعطیل وفا کنند» (همان، ۱۰۱).

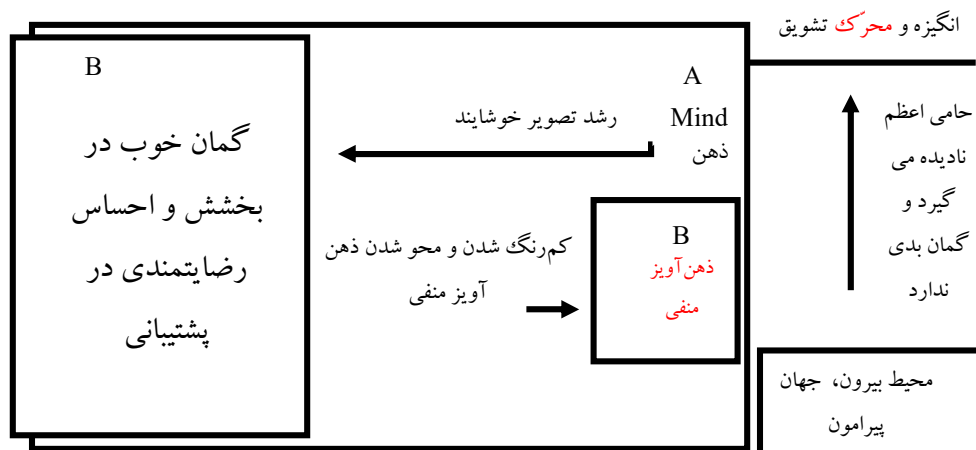
ابتدا خودش را در جایگاه درویش با رفتاری لطیف، پاکیزه و مبادی آداب که شایسته یک مربی ست عرضه می‌کند، به نحوی که حامی او را عالی مقام و نازنین معرفی می‌کند و این-گونه نمایشی از چهره درویش را با ذهن آویز مثبت برای حامی بازسازی می‌کند. در مرحله بعدی چونان محرک انگیزشی به توصیف بزرگی و وسعت دستگاه حامی می‌پردازد و آن وسعت را در برابر ذلت یاران به تقابل می‌گذارد تا حدی که جرم یاران را ناپدید و محو کرده و می‌گوید: «چه جرم دید خداوند سابق الانعام» یعنی این خطای ریز در برابر این دستگاه عظیم به هیچ وجه قابل اعتنا نیست.

پس از این مقایسه و تقابل، سعدی باید ذهن آویز مثبت را فراگیر کند؛ بنابراین با فنون زبان شناختی خود حامی را با حامی اعظم (خداوند یگانه) شبیه می‌کند و حتی به اشاره پنهان از نام خداوند نیز برای حامی بهره می‌برد و او را به اشاره ضمنی جانشین خدا در بخشش و گرم می‌داند و می‌گوید:

«خدای راست مسلم بزرگواری و حکم که جرم ببیند و نان برقرار می‌دارد»

(همان، ۱۰۲)

پس از آن حاکم حامی خود را در جایگاه جانشین حامی بزرگ (خداوند یگانه) صاحب دستگاه بزرگ و بخشش می‌بیند و بلافاصله ذهن آویز منفی را در برابر این مقایسه محو می‌کند و ذهن آویز مثبت را فراگیر و فرمان بازگشت پشتیبانی می‌دهد و سوئیش (جابه‌جایی) اتفاق می‌افتد.



در گام بعدی این توانایی و بازسازی درونی باید مانا و پایدار بماند تا دوباره در برابر حمله محرک مهاجم کم‌رنگ نشود. پس سعدی می‌باید این تصویر خوشایند را توأم با ریز و زیراحساس شادمانی و رضایت کند و اکنون سعدی در مرحله تثبیت رفتار خوشایند و همیشگی کردن آنست. پس در یک تشبیه ضمنی حامی را همچون کعبه‌ای کرده که همیشه پذیرای حاجتمندان و منیبان است تا روی باز، نشاط و سرزندگی را در تصویر مثبت، درخشان کند. سپس بار دیگر حامی حاکم را به درخت پر حاصلی تشبیه می‌کند که همه به ویژه نیازمندان به سمتش خواهند رفت و این‌گونه مشوق رفتار حمایتگرانه او می‌شود و حامی را با یک تصویر ذهنی مثبت در دور رضایتمندی پایدار رهنمون می‌گردد.

«چو کعبه قبله حاجت شد، از دیار بعید روند خلق به دیدارش سی فرسنگ
ترا تحمل امثال ما بیاید کرد که هیچ کس نزند بر درخت بی بر سنگ»
(همان، ۱۰۳)

از نظر بوم‌شناسی (اکولوژی) این جابه‌جایی و پاکسازی تصویر ناخوشایند با تصویر مثبت حمایتگرانه و خوشایند توسط سعدی، پذیرفتنی است زیرا حامی با توجه به هویت و باور به نظام ارزشی درون خود تصمیم به تغییر رفتار گرفته است و این تغییر رفتار او در فرهنگ اسلامی پسندیده و قابل احترام است و علاوه بر آن خودداری صاحبان قدرت و ثروت از عفو و بخشش به دلیل خطای دیگران، مذموم است.

وَلَا يَأْتِلُ أَوْلُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۗ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا... سرمایه‌داران و توانگران شما نباید از دادن مال به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران در راه خدا کوتاهی کنند، آنها باید عفو کنند و از خطای آنها چشم پوشند... (نور/۲۲)

جامعه نیز با حسن ظن و پشتیبانی عمومی از تیررس آسیب‌های زودرس در امان خواهد بود.

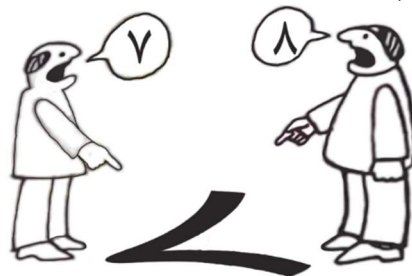
۲-۴- سوئیش (جابه‌جایی) سرزنش و توبیخ

«یاد دارم در ایام پیشین که من و دوستی، چون دو بادام مغز در پوستی صحبت داشتیم. ناگاه اتفاق مغیب افتاد. پس از مدتی که باز آمد عتاب آغاز کرد که درین مدت قاصدی نفرستادی گفتم: دریغ آمدم که دیده قاصد به جمال تو روشن گردد و من محروم.

یار دیرینه مرا، گو، بزبان توبه مده که مرا توبه به شمشیر نخواهد بودن
 رشگم آید که کسی سیر نگه در تو کند بازگویم؛ نه که کس سیر نخواهد بودن»

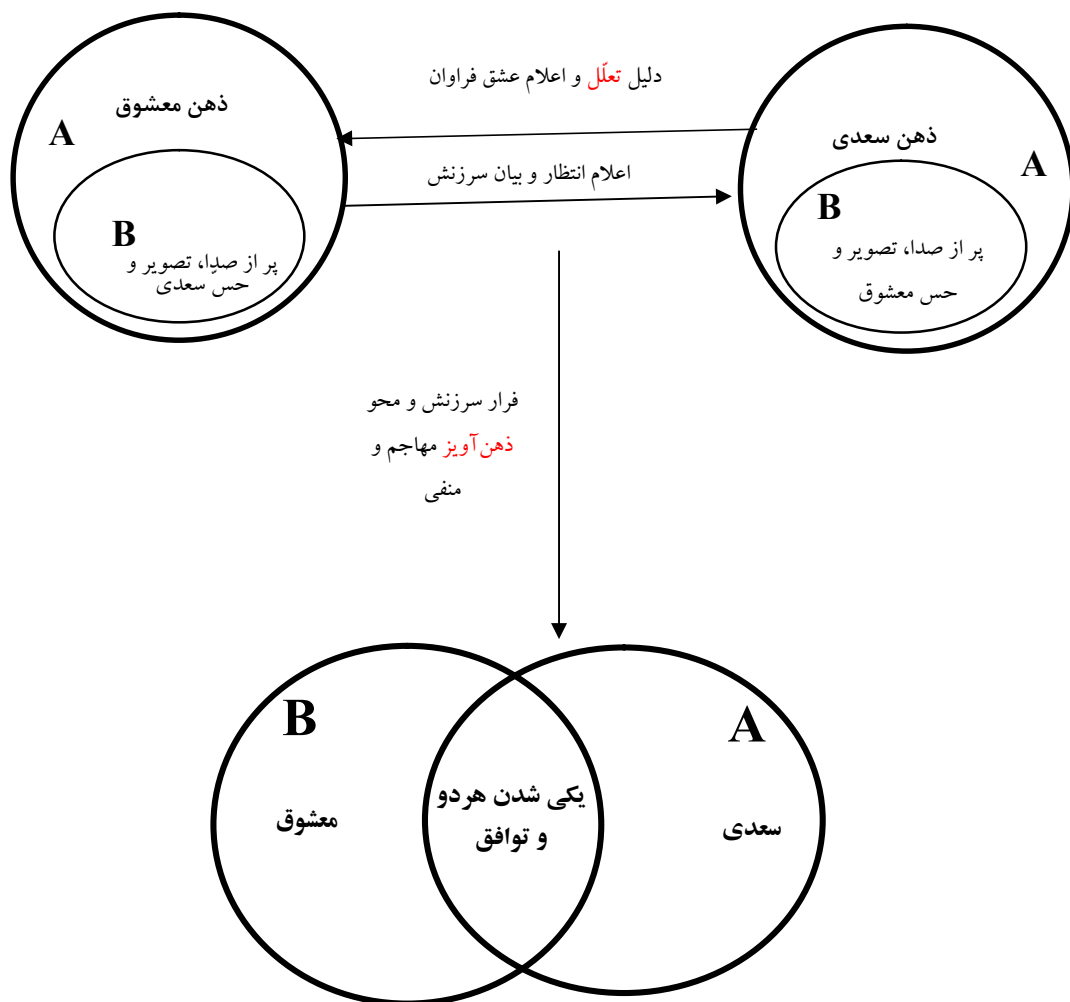
(سعدی، ۱۴۰۰: ۳۵۱)

سعدی در این حکایت خود احساس (آسوست) یعنی او خود یک پای ماجراست. دوست او که هم معشوق و هم عاشق سعدی است دچار ذهن‌آویز مهاجم در سرزنش‌گری شده است. در عوض به نظر می‌رسد که سعدی را هیچ ذهن‌آویز منفی‌ای حبس نکرده و او رهاست؛ درحالی‌که در واقع او نیز در حبس ذهن‌آویز منفی خودخواهی گیر کرده است اما او تنها راه عبور از این چالش را آگاهی‌بخشی می‌داند و این آگاهی را به صورت تصویر و صدای مثبت به محرک مهاجم عرضه می‌کند. عشق حاصل یک تمرکز واحد است و دو نگاه متفاوت به یک موضوع واحد، عاشق و معشوق را از هم دور می‌کند.



جمله: «چون دو بادام مغز در پوستی صحبت داشتیم.» حکایت از شدت حضور هر دو در ذهن یکدیگر است. یعنی تمام سعدی پر از معشوق و تمام معشوق (عاشق) پر از سعدی است. در جمله: «در این مدت قاصدی نفرستادی» نشان می‌دهد که سراسر وجود معشوق (عاشق) را سعدی پر کرده و انتظار حضور صدا، تصویر و یا حس از طرف سعدی را دارد و با وجود عشق فراوان دچار ذهن‌آویز منفی سرزنش و توبیخ شده است و بدین ترتیب با این سخن، معشوق سعدی که عاشق اوست اعلام عشق فراوان می‌کند و فقط یک راه دارد

که او بتواند ذهن‌آویز منفی خودش را رها کند. این که او متوجه همین میزان عشق از طرف معشوق خود (سعدی) شود؛ بنابراین سعدی در جمله: «دریغ آدمم که دیده‌ی قاصد به جمال تو روشن شود و من محروم» خودخواهی (غیرت عاشقانه) و عشق بیش از اندازه خود را با یک تصویر، صدا و حس مثبت به عاشق و معشوق خود عرضه می‌کند. او اعلام می‌کند تمام ذهن سعدی را تصویر معشوقش فرا گرفته است و حاضر نیست ذهنش را از این درگیری مثبت رها کند و زیبایی عشقش را هم با کسی به اشتراک نخواهد گذاشت؛ بنابراین وقتی که معشوق متوجه دلیل کار عاشق می‌شود بلافاصله از ادامه سرزنش دست می‌کشد و ذهن‌آویز منفی و مهاجم را محو می‌کند.

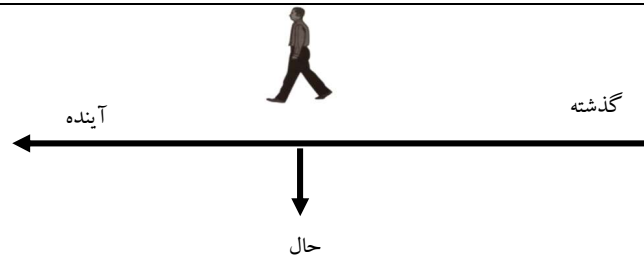


از نظر بوم‌شناسی نیز این تغییر رفتار و یکی شدن پذیرفتنی است تا پیله در فرهنگ اسلامی نیز اتحاد عاشق و معشوق و یکی شدن اصلی ضروریست. ... يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ... (مائده/۵۴) ... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ... (مائده/۱۱۹)

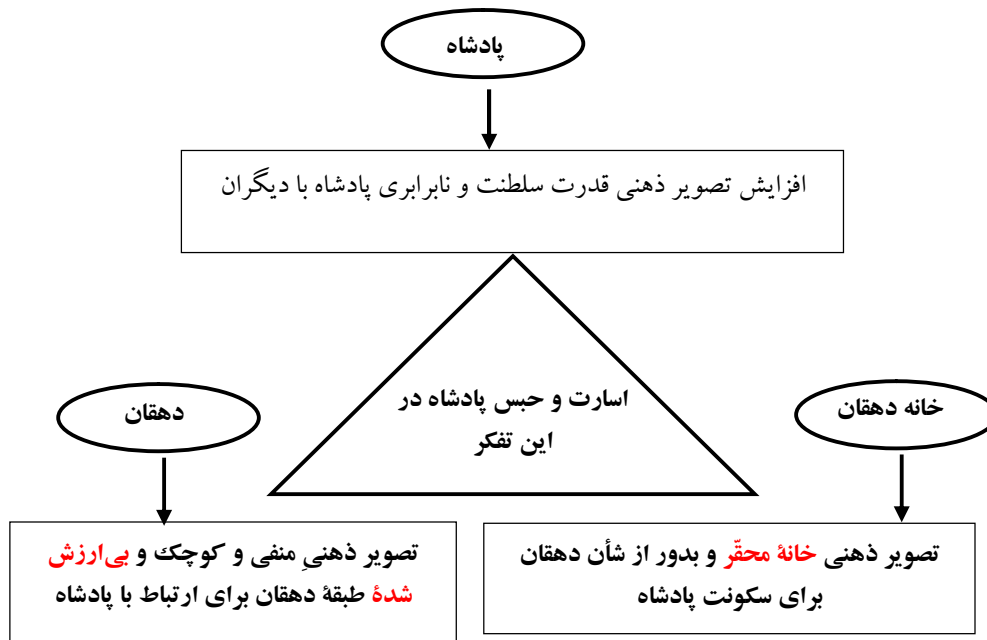
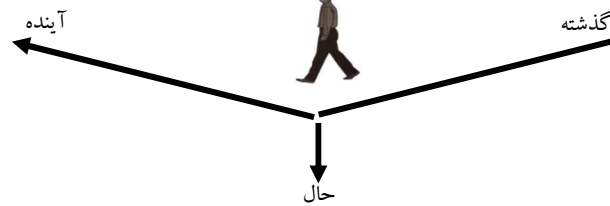
۲-۵- سوئیش (جابه‌جایی) خود بزرگ‌بینی؛ نابرابری طبقات اجتماعی و نزادها

«یکی از ملوک باتنی چند از خاصان در شکارگاهی به زمستان از عمارت دور افتادند، تا شب درآمد، خانه دهقانی دیدند. ملک گفت: شب آنجا رویم تا زحمت سرما نباشد. یکی از وزرا گفت: لایق قدر پادشاه نیست، به خانه دهقانی التجا کردن، هم این جا خیمه زنی و آتش کنیم» (سعدی، ۱۴۰۰: ۲۶۶).

سعدی در جابه‌جایی و محو سریع آویزه منفی ابتدا به شناسایی دقیق و چگونگی شکل‌گیری تصویر ناخوشایند می‌پردازد تا بتواند با خلق تصویر مثبت و قدرتمند به نقطه دقیق درگیری حمله کند. این شناخت دقیق مدالیت (تصویر ذهنی) و ساب مدالیت (زیر و ریز احساسات فرعی) سرعت سوئیش (جابه‌جایی) را بسیار بالا خواهد برد. در این حکایت، سعدی به شیوه دیگری احساس (دیسو) و خارج از درگیری حضور دارد. او قبل از هر چیز، وضعیت ذهنی سلطان را تا پیش از درگیری با محرک مهاجم و منفی مشخص می‌کند و می‌گوید: وجود جمعیت اندک محافظ با پادشاه، حضور در منطقه وحشی شکار، سرمای سوزناک فصل زمستان، دور بودن از کاخ و عمارت سلطانی، فرارسیدن شب و تاریکی، پادشاه را بر آن داشت تا از این وضعیت ناامن به نقطه امن سفر کند؛ بنابراین خانه دهقان را بر این وضعیت ترجیح می‌دهد. این انتخاب سلطان نشان می‌دهد که ایشان مورد تهاجم هیچ ذهن آویز منفی‌ای قرار نگرفته و میل به حرکت دارد. یعنی در گذشته ذهنی خود دهقان را فردی نالایق برای دیدار کردن و خانه‌اش را برای التجا کردن جای ناامنی نمی‌داند؛ بنابراین در خط زمان ذهن خود فرمان به حرکت می‌دهد و نمی‌ایستد و تمایلش را برای دور شدن از وضع موجود اعلام می‌کند.



ولی جامعه بیرون سرشار از لنگر و محرک‌های مهاجم و منفی است. یکی از وزرا با جمله: «لایق قدر پادشاه نیست، به خانه دهقانی التجا کردن، هم اینجا خیمه زنیم» (همان، ۲۶۷). به ذهن پادشاه یورش می‌برد و پادشاه در اسارت مثلث و هم آلود قدرت و نابرابری طبقات اجتماعی حبس می‌شود. سه کلمه پادشاه، دهقان و خانه دهقان سلطان را در اسارت یک ذهن آویز منفی حبس می‌کند ذهن فعال و پویای پادشاه در خط زمانی گذشته، اکنون با رشد این تصویر ناخوشایند در تله زمان گیر می‌کند و قادر به حرکت نیست.



در مرحله بعدی سعدی برای جابه‌جایی ذهن‌آویز مزاحم و مهاجم باید تصویر خوشایند و قدرتمندی را که متصل به ذهن و منابع درونی سلطان باشد برگزیند: «دهقان را خبر شد، ماحضری ترتیب کرد و پیش آورد و زمین ببوسید و گفت: قدر سلطان نازل نشدی ولیکن نخواستند که قدر دهقان بلند گردد، سلطان را سخن گفتن او مطبوع آمد، شبانگاه به منزل او نقل کردند. بامدادانش خلعت و نعمت فرمود. شنیدندش که قدمی چند در رکاب سلطان همی رفت و می‌گفت:

ز قدر و شوکت سلطان نگشت چیزی کم از التفات به مهمان سرای دهقانی
کلاه گوشه دهقان بآفتاب رسید که سایه بر سرش انداخت چون تو سلطانی»
(همان، ۲۶۷)

سعدی در این مرحله، برای آزادی سلطان حبس‌شده در زندان ذهن، دهقان را با تمام امکانات ظاهری و باطنی‌اش حاضر می‌کند و او را برای خدمت‌گزاری سلطان بسیار مشتاق نشان می‌دهد به طوری که اعلام می‌کند: اگر سلطان به دهقان و محل سکونتش اجازه و افتخار خدمت‌گزاری بدهد مقام و منزلت دهقان در بین مردم بسیار بالا خواهد رفت یعنی خدمت‌گزاری سلطان را نوعی افتخار و مقام به حساب می‌آورد. همچنین در جمله: «...قدر سلطان نازل نشدی... که قدر دهقان بلند گردد» به اشاره مؤدبانه از سلطان تقاضای همکاری می‌کند. ضمن اینکه سلطان مورد تأیید و تشویق قرار می‌گیرد. چرا که اعلام می‌شود حضور سلطان در جمع مردم موجب سرور و نشاط آنها می‌شود. اگر سلطان تقاضای دهقان را بپذیرد آنها او را شبیه خود خواهند دانست. در ان. ال. پی نیز سه ویژگی جهانی برای دوستی و کسب اعتماد به نفس بیشتر وجود دارد که عبارتند از شباهت، همکاری و تأیید بدین معنی که مردم کسانی را دوست دارند که شبیه خودشان باشند و بیشتر با کسانی همکاری می‌کنند که در کارهایشان با آنها همکاری کنند و عموماً با آنها موافق باشند زیرا این افراد برای آنها دوست‌داشتنی‌ترند. علاوه بر آن، این مردم همراه و نزدیک به هم عموماً دوست دارند تأیید شوند، مورد تشویق قرار بگیرند و برای دست آوردهایشان مورد توجه قرار بگیرند (سایر، ۱۳۹۸: ۸۲). تعریف و تمجید شدن علاوه بر دیده شدن، تصویر، صدا و حس خوشایندی را برای حاکم ایجاد می‌کند و باعث همگامی سلطان با

دهقان می‌شود. سعدی رهایی سلطان را از مثلث مهاجم (صدا، تصویر و حرکت) اینگونه بیان می‌کند: «سلطان را سخن گفتن او مطبوع آمد» یعنی سلطان ذهن‌آویز منفی صدا را از خودش دور می‌کند و صدای جامعه و مردم را هم‌سو با خود می‌بیند. در جمله: «شبانگاه به منزل او نقل کردند» نشان می‌دهد که از تله اسارت و ایست در زمان حال و عدم تحرک رها می‌شود و با پویایی و نشاط حرکت می‌کند و در جمله: «بامدادانش خلعت و نعمت فرمود» تصویری از نشاط و سرزندگی خود را از ارتباط با طبقات پایین جامعه یا مردمش به نمایش می‌گذارد و سوئیش (جابه‌جایی) تصویر بازدارنده و منفی ذهن سلطان به بهترین نحو ممکن انجام می‌شود.



این تغییر نگرش از نظر بوم‌شناسی (اکولوژی) نیز قابل پذیرش است زیرا در فرهنگ اسلامی نابرابری نژادی و طبقاتی هیچ مفهومی ندارد؛ بلکه بهترین افراد متعادل‌ترین آن‌ها هستند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» * إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ * إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳).

۳- نتیجه گیری

این پژوهش بر این مسئله استوار بود تا نشان دهد در مدیریت تسلط بر خویشتن و اعتماد به نفس پایدار، راهی جز منابع و ثروت درون نیست؛ چرا که هر فرد برای رسیدن به نتایج دلخواه منابع لازم و کافی در اختیار دارد و سعدی به کمک الگوی جابه‌جایی آنی روندی را اتخاذ کرده که می‌تواند رفتارهای هدف و تصاویر مطلوب را با رفتارهای ناخوشایند، ناخواسته و اجباری جایگزین کند و این جابه‌جایی را با رهنمون کردن فرد به منابع قدرتمند درون صورت می‌دهد. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که انسان چیزی جز ذهن نیست و همه عکس‌العمل‌ها و نمایش‌های رفتاری او وابسته به صداها، تصاویر و احساسات ریز و ریزتر ذهن درون اوست و هیچ تغییری در ما صورت نمی‌گیرد مگر اینکه این لایه‌های زیرین و احساسات فرعی را به سمت رفتارهای هدف و مطلوب، پرنفوذ و برای داشتنش در خود احساس انگیزه کنیم. از دیدگاه سعدی روش‌هایی که از مسیر آزمایش و تجربه عبور نکرده و منجر به نتیجه مفید نشده باشد قابل ارائه نیست؛ چراکه الگوی جابه‌جایی آنی و تجربی او یکی از بهترین شیوه‌های درمان در برابر افسردگی و اعتماد به نفس پایدار است؛ از این منظر گلستان او همیشه خوش و پایدار خواهد ماند و الگوها و شیوه‌های درمان او توصیه‌های قابل توسعه برای انسان‌ها و زمان‌ها خواهد بود. بهترین پیشنهاد در جابه‌جایی کارآمد با توجه به این جستار آنست که همه انسان‌ها منحصر به فردند و قابل مقایسه با هیچکس جز خویشتن، نیستند و برای حرکت از خود واقعی تا خود آرمانی اولین گام حفظ داشته‌های موجود و شناخت دقیق قدرت‌ها و ثروت‌های خویشتن است.

منابع

کتاب‌ها

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۹۱)، ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور. تهران: آوای قرآن.
- ۲- آندریاس، استیو، (۱۴۰۰)، ان. ال. پی تکنولوژی جدید موفقیت. ترجمه محمود پورآزاد، تهران: ذهن زیبا.

۳- آگنس، لینزی، (۱۴۰۱)، **تغییر سبک زندگی با ان. ال. پی**. ترجمه نفیسه تنکابنی، تهران: نواندیش.

۴- بندلر، ریچارد؛ روبرتی، آلسیو و فتیز پاتریک، اون، (۱۳۹۸)، **آموزش جامع ان. ال. پی**. ترجمه رضا عمرانی و مهرداد هوشمند، تهران: نواندیش.

۵- بویز، کارولین، (۱۳۹۹)، **پنج دقیقه ان. ال. پی**. ترجمه مریم ملکوتی، تهران: نواندیش.

۶- پاکذات، فرشید و روشنگر، روناک، (۱۳۹۸)، **۹ گام طلایی تغییر با ان. ال. پی**. تهران: آبانگان ایرانیان.

۷- جیمز، ویلیام، (۱۳۹۷)، **پراگماتیسم**. ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.

۸- دینی، ویلیام، (۱۴۰۰)، **ان. ال. پی و روان‌شناسی تاریک**. ترجمه محمود پورآزاد، تهران: ذهن زیبا.

۹- ردی، رومیلا و برتون، کیت، (۱۳۹۷)، **ان. ال. پی برای دامیز**. ترجمه فرشید قهرمانی، چاپ چهارم، تهران: آوند دانش.

۱۰- ریچاردسون، جری، (۱۴۰۰)، **معجزه ارتباط و ان. ال. پی**. ترجمه مهدی قراچه‌داغی، تهران: آسیم.

۱۱- سایر، کنت، (۱۳۹۸)، **اعتماد به نفس پایدار**. ترجمه الهام راسخی‌فر، چاپ اول، تبریز: یاران.

۱۲- سعدی، مصلح‌الدین، (۱۴۰۰)، **گلستان**. چاپ پنجم، تهران: پیام عدالت.

۱۳- هریس، کارول، (۱۴۰۱)، **تحول سریع با ان. ال. پی**. ترجمه لیلی مهرپور، چاپ هشتم، تهران: پل.

۱۴- هیز، فیل، (۱۳۹۸)، **مشاوره و رهیاری در پرتو برنامه‌ریزی عصبی-کلامی**. ترجمه سیدحسین کاظمی، تهران: اشراقی.

مقالات

۱- صادق‌زاده، محمود و دهقان بنادکی، لیلا، (۱۳۹۶)، «مؤلفه‌های روان‌شناسی شخصیت

براساس دیدگاه یونگ در حکایات بوستان سعدی»، جستارنامه ادبیات تطبیقی (فارسی-انگلیسی)، دوره ۱، شماره ۲: ۶۱-۳۷.

۲-عبادی، رسول و محمدزاده، مریم، (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی گلستان سعدی و مقامات بدیع الزمان همدانی. جستارنامه ادبیات تطبیقی (فارسی-انگلیسی)، دوره ۲، شماره ۳: ۱۷-

۱.